



یک چهارچوب نظری برای جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان ایران

مسعود سپهر*

چکیده

جامعه‌پذیری سیاسی نسل جدید، در همه جوامع، رمز ماندگاری، مشروعیت سیاسی و پایداری نظام سیاسی است. در جمهوری اسلامی ایران به دلیل وقوع انقلاب اسلامی و گذشت سی سال از آن مسئله نسل سوم و چگونگی هویت‌یابی آنان در محیط سیاسی جامعه و تداوم و باز تولید نظام سیاسی، تبدیل به یک موضوع اساسی شده است.

اگر در نظام‌های نهادینه و باثبات، جامعه‌پذیری سیاسی تداوم ارزش‌های موجود است، در یک جامعه در حال گذار چون ایران، مشکل اساسی خلق ارزش‌های جدید، نهادینه ساختن آن‌ها و جاری ساختن آن در جریان رشد نسل جدید به‌طور هم‌زمان است.

این مقاله با تأکید بر شرایط ایران می‌کوشد با تبیین فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی، چگونگی شکل‌گیری شخصیت سیاسی، عاملان این فرآیند و نقش هر یک، به تبیین موقعیت خاص جامعه ایرانی و اولویت این فرآیند در فرهنگ سیاسی ایران بپردازد و از این راه چهارچوب نظری مورد نیاز برای پژوهش‌های عینی را که برای عمل آگاهانه عاملان این فرآیند مورد لزوم است فراهم بیاورد.

کلید واژه‌ها

جامعه‌پذیری سیاسی، انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی مجدد، مشروعیت

مقدمه

فرآیند تحول یک فرد، از زمانی که متولد می‌شود تا هنگامی که به‌عنوان یک شهروند در نظام اجتماعی مورد پذیرش قرار می‌گیرد جامعه‌پذیری سیاسی است. این فرایند، حاصل تاثیر مجموعه‌ای از متغیرهای متنوع و پیچیده است که در طول حیات انسان ایستارهای سیاسی او را تشکیل می‌دهند. اما به مصداق تمثیل «علم در خردسالی چون نقش در سنگ است»^(۱) همگان بر این نکته متفق‌القول‌اند که بخش بزرگی از شکل‌گیری نگرش‌ها و منش سیاسی فرد ریشه در تاثیرات محیطی نخستین سال‌های زندگی او دارد. این ایستارها در سنین بالاتر پرداخته می‌شوند. اما در سراسر زندگی فرد به‌عنوان بخشی از شخصیت او باقی می‌مانند.

شخصیت سیاسی در هر لحظه از حیات فرد، دست‌خوش تغییراتی است که حاصل ترکیب ایستارها و احساسات بنیادین او با رویدادها، سیاست‌ها، شخصیت‌ها و موضوعات روزمره می‌باشد. در این واقعیت متحول، بنیادهای ثابتی که در دوران اولیه زندگی فرد به صورت هویت‌ها و باورهای کلی و ارزش‌های ثابت اجتماعی در او ریشه دوانده‌اند همانند قالب‌هایی است که تاثیرات روزمره محیط را شکل می‌دهد. از این رو میزان تحول محیطی بایستی بسیار نیرومند باشد تا بتواند قالب‌های اولیه را به شکل بنیادی تغییر دهد. از آنجا که اصولاً چنین تاثیراتی از سوی محیط نادرست، بررسی فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی از سال‌های نخستین زندگی نتیجه بخش‌تر است. شاید وقوع یک انقلاب تاثیر گذارترین واقعه برای جامعه‌پذیری سیاسی مجدد (political resocialization) افراد باشد. جامعه‌پذیری سیاسی موجب انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی یک ملت می‌شود. دگرگونی فرهنگ سیاسی در صورتی است که شهروندان با تجربه‌ای متفاوت از سیاست روبه‌رو شوند. این در تحولات پر شتاب یا رویدادهای فوق‌العاده مانند انقلاب یا تشکیل یک ملت جدید می‌تواند موجب فرهنگ سیاسی تازه‌ای شود که پیش‌تر اثری از آن نبوده است. انتقال فرهنگ سیاسی هم‌راهی است که در آن اندیشه‌ها و باورهای سیاسی به نسل دیگر می‌رسد و حیات اجتماعی سیاسی تداوم می‌یابد. نسلی که در سال‌های پرتلاطم انقلاب اسلامی دوران نوجوانی، جوانی و حتی میان‌سالی را می‌گذراند، کم و بیش از دگرگونی‌های شتابان دوره خود تاثیر گرفت و قالب‌ها و ایستارهای پیشین ذهنی خود را شکست.

نسل بعد یعنی همان‌ها که امروز نوجوانان و جوانان هستند، آن‌هایی که در حول و حوش سال‌های انقلاب اسلامی متولد شدند و آن‌هایی که فرزندان نسل دوم بودند، فارغ از رسوبات ذهنی گذشته فضای ویژه خود را تجربه کردند، با قالب‌های جدید حاصل از انقلاب روبه‌رو شدند و بالاخره به‌عنوان یک شهروند بار دیگر به عرصه سیاسی گام نهادند. ترسیم یک چهارچوب

نظری برای فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در جوامع نهادینه و با ثبات کار دشواری نیست، انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر به آرامی صورت می‌گیرد و احتمالاً تا پایان عمر هر فرد همراه او می‌ماند اما در جامعه‌ای پرتلاطم کدام متغیرها نقش تعیین‌کننده‌تری دارد؟ در شرایط در حال گذار، حداقل سه عامل زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ - نسلی که به دلایل تلاطم روزگار خود دچار بحران هویت سیاسی، قالب شکنی و جامعه‌پذیری سیاسی دوباره است و علاوه بر آن وظیفه انتقال سامان‌مند آن فرهنگ سیاسی را که خود هنوز به آن عادت نکرده بر دوش دارد.

۲ - نظام سیاسی جدیدی که می‌کوشد با استفاده از همه ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی تازه‌ای را به نسل بعد منتقل کند.

۳ - شرایط به شدت در حال تغییر داخلی و بین‌المللی، مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، عدم نهادینگی و تعارضاتی که هر روز متغیرهای جدیدی را بر فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی تحمیل می‌کند.

این عوامل سبب می‌شود که یافتن قالبی برای تحلیل متغیرهای موثر بر جامعه‌پذیری سیاسی نسل انقلاب و تعیین میزان تاثیر هر یک و پیش‌بینی فرآیند حاصله در طول زمان بسیار دشوار باشد. این در حالی است که از یکسو عوامل جامعه‌پذیری سیاسی غیر مستقیم مانند شرایط جنگ، بحران اقتصادی و ابهام آینده برای نسل جدید گسترده‌تر و اثر گذارتر است و از سوی دیگر عوامل جامعه‌پذیری سیاسی مستقیم مانند نظام آموزشی و تربیتی مدارس و رسانه‌های گروهی با صراحت و اصرار به انتقال اطلاعات، احساسات و ارزش‌های ناظر بر مسائل سیاسی و ترسیم الگوهای آرمانی مورد نظر حاکمیت پرداخته‌اند.

نسل جدید از دوره قبل از انقلاب تجربه مستقیم ندارد. شناخت او از یکسو متأثر از کتاب‌های درسی و رسانه‌های گروهی رسمی است که کم و بیش سعی در ارایه چهره‌ای شیطانی و منفور از رژیم گذشته دارند و از سوی دیگر بعضاً در معرض القای فرهنگ سیاسی غیر رسمی گروه‌هایی از نسل گذشته است که به دلیل از دست دادن موقعیت خود با ارائه تصویری آرمانی و ایده آلیزه کردن گذشته بر باد رفته، ضمن حذف کاستی‌ها، فرهنگ سیاسی دیگری را ترویج می‌کنند. مسلماً هژمونی فرهنگ سیاسی، در خرده فرهنگ‌های اجتماعی و طبقات مختلف شهری و روستایی متفاوت است، اما حتی در یک گروه واحد، تعارض نقش و شخصیت و بحران هویت قابل انکار نیست.

سوال آن است که نسلی که پس از انقلاب اسلامی متولد شده، در کوران بحران‌های پس از انقلاب دوران کودکی را پشت سر گذاشته و امروز در آستانه ورود به زندگی سیاسی است، چگونه می‌اندیشد، چطور وارد صحنه عمل سیاسی می‌شود و بالاخره جامعه آرمانی او چیست؟ در بحث جامعه‌پذیری سیاسی و تولد یک نسل تازه معمولاً از آلمان پس از جنگ مثال زده می‌شود.^(۴) در آلمان اشغال شده، نخست متحدین پیروز در مسیر ایجاد دولت پس از جنگ در پی اصلاح ارزش‌ها و رفتار سیاسی مردم بر آمدند. در مدت سه یا چهار دهه دگرگونی فرهنگ سیاسی کاملاً چشم‌گیر بوده است. این موفقیت چشم‌گیر در طول عوض شدن یک نسل، به سبب هم‌سویی تلاش‌های داخلی و خارجی برای تغییر، نبودن بدیلی قابل اعتماد جز نظام موجود به دلیل شکست فاجعه بار رایش سوم و سرعت نوسازی آلمان در دنیای پس از جنگ بود. چنین شرایط موافقی در ایران پس از انقلاب اسلامی وجود نداشت. بین تبلیغات خارجی و داخلی تباین آشکار وجود داشت. هیچ هم‌دلی و مساعدتی از خارج از مرزها برای تقویت نظام اسلامی مشاهده نشد. بر سر شکل و شیوه حکومت اسلامی اتفاق نظر وجود نداشت و بدیل‌های درون نظام خود طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند و این با صرف نظر کردن از عوامل خارجی در دهکده جهانی ارتباطات است. علاوه بر این‌ها اگر توسعه اقتصادی را شرط لازم برای استمرار توسعه سیاسی بدانیم، شرایط پس از انقلاب در مسیر اقتصادی شتاب قابل ملاحظه‌ای نداشت. به این ترتیب نباید انتظار داشته باشیم که در غیاب وحدت عمل نیروهای داخلی و خارجی جامعه‌پذیری سیاسی، حرکتی یک پارچه و جهت‌دار در گسترش نوع خاصی از فرهنگ سیاسی به نتیجه رسیده باشد. بنابراین هر الگویی برای شناخت جامعه‌پذیری سیاسی ایران پس از انقلاب، تنها می‌تواند الگویی نسبی و در جهت سنجش عوامل متعدد در خرده فرهنگ‌های متکثر باشد.

بدین‌سان ترسیم چهارچوبی نظری برای تحلیل فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نسل تازه ایران مستلزم شناخت عناصر جامعه‌پذیری سیاسی، عوامل و نهادهای موثر، انواع فرهنگ‌های سیاسی، انقلاب، و بالاخره شرایط خاص ایران است که مقاله حاضر کوششی در این راه محسوب می‌شود.

شکل‌گیری شخصیت سیاسی

رهیافت جامعه‌شناسی بر آن است که انسان در بدو تولد لوحی سپید است و عوامل مختلف اجتماعی و محیطی هر یک بر آن نقش می‌آفرینند تا به شکل فرجامین خود برسد. جامعه‌پذیری در معنای عام آن، درونی شدن ارزش‌ها، پذیرش هنجارها و تسلط بر نقش خود در چهارچوب نهادهای اجتماعی است. از نظر فرویدی، جامعه‌پذیری اجتماعی و فرهنگی کودک

مکانیزمی است که در آن تمایلات «ضد اجتماعی» کودک کنترل می‌شود. بدین ترتیب جامعه و نهادهای اجتماعی، از طریق مکانیزم‌های پنهان و آشکار، تمایلات سرکش و طبیعی کودک را مهار می‌کنند و با محدود ساختن و احیاناً سرکوب آنان، مانع تحقق آن تمایلات می‌شوند.^(۳) این مکانیزم‌ها نه تنها به کودک نیز امکان می‌دهد آن‌ها را سرکوب کند بلکه با همانند سازی یا والایش خواست‌های غریزی و تمایلات از طریق روی آوردن به هدف‌های دیگر، در جهت خلاف آنها نیز حرکت نماید و به‌منظور پیوستن به جامعه و تحکیم روابط خود با معیارهای آن به تلاش و فداکاری‌های بزرگی نیز دست بزند. جامعه‌پذیری سیاسی یعنی تبدیل فرد به شهروند، یعنی ورود به جهانی مملو از تعهدات، میثاق‌ها، مقررات، آیین‌ها، بازیگران و شخصیت‌های سیاسی، نهادها و وفاداری‌ها، به تعبیر فرویدی پدر سرکوبگر در قواره حکومت ظاهر می‌شود و کودک به نوعی خود را به آن تطبیق می‌دهد که حالت نهایی آن رشد خویش و بلوغ سیاسی شهروند است.^(۴)

خویش (من) سیاسی چیزی است که ساخته می‌شود، در جریان رشد فرد پیچیده می‌گردد و طی مراحل مختلف یادگیری بر اهمیت، وسعت و تاثیر آن افزوده می‌شود تا جایی که برای بسیاری افراد نقش مسلط در کل مجموعه شخصیت را بازی می‌کند. البته هستند افرادی که به دلیل انزوای سیاسی یا شرایط اجتماعی، شخصیت سیاسی ویژه‌ای نمی‌یابند یا به‌عبارت دیگر از بلوغ سیاسی بی‌بهره‌اند.

دیدگاه‌های سیاسی یک فرد که خویش سیاسی او را تشکیل می‌دهد محصول تجربیات تمامی عمر او در یک محیط اجتماعی ویژه است. این دیدگاه‌ها اصولاً در سه سطح قابل تمایز هستند. چنین تمایزگذاری، به تحلیل روشن‌تر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی جوامع گوناگون کمک می‌کند،^(۵) این سه سطح عبارتند از:

۱- سطح کلان (ماکرو) که در آن اساسی‌ترین عناصر تشکیل دهنده خویش سیاسی فرد شامل احساسات بنیادین او نسبت به جامعه سیاسی و قدرت نمودار می‌شود.

در این سطح دیدگاه‌هایی چون «من ایرانی هستم»، «ایران وطن من است»، «اسلام بهترین شیوه حکومتی است»، «شاه سایه خداست» و امثال این وابستگی‌ها، جهت‌گیری‌های کلی و وفاداری‌های سیاسی فرد را شکل می‌دهد. این دیدگاه‌ها علی‌القاعده قوی و شدید هستند و در سطح ملت و کشور، این وابستگی‌ها، تا حدودی ناخودآگاه سیاسی - روانی فرد را تشکیل می‌دهند. در تمامی نظام‌های سیاسی این‌گونه وفاداری‌ها و وابستگی‌ها، نیروی نامحسوس و پایه ارزش و مبنای مشروعیت را تشکیل می‌دهد. نقطه شروع بحران فراگیر مشروعیت، فروپاشی در سطح کلان برای خویش سیاسی اعضای جامعه است.

۲- در سطح میانه عنصر اساسی خویش سیاسی فرد، آگاهی‌های کلی اوست. اطلاعات تاریخی، حقوق اساسی و مفاهیمی چون ضرورت شرکت در انتخابات یا پرداخت مالیات این سطح را تشکیل می‌دهد. معمولاً نظام‌های آموزشی در تشکیل این بخش از شخصیت سیاسی فرد نقش عمده‌ای را بازی می‌کند.

۳- در سطح خرد شخصیت سیاسی فرد به رابطه او با شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی روز بازگشت می‌کند. هواداری از یک رجل سیاسی یا تاثیرپذیری از یک حادثه و موضع‌گیری در مقابل آنان در عمل نمود اصلی شخصیت سیاسی فرد است که البته ریشه در سطوح میانی و کلان شخصیت دارد.

مسلماً بین این سه سطح از شخصیت سیاسی فرد رابطه ارگانیک و دائمی برقرار است و به همین دلیل همیشه احتمال تحول در افراد وجود دارد. هر چند پیشرفت و توسعه شخصیت سیاسی عمدتاً در سال‌های ثلث نخستین زندگی صورت می‌گیرد اما به‌ویژه در شرایط تحولات سریع اجتماعی، کسب گرایش‌های مهم سیاسی و حتی تغییرات عمده در احساس وفاداری‌ها و وابستگی‌های سیاسی در سنین بالاتر نیز امکان‌پذیر است.

در مجموع مطالعات انجام شده بر نوجوانان در سنین ۱۳ تا ۱۸ سالگی نشان می‌دهد^(۶) که این گروه به شکل فزاینده‌ای به مسائل سیاسی علاقه نشان می‌دهند و وقایع سیاسی را تعقیب می‌کنند. درباره احزاب سیاسی و نقش سیاست‌های آن‌ها اظهار عقیده می‌کنند، در گروه‌بندی‌های سیاسی شرکت می‌جویند و نوعی گرایش ایدئولوژیک را بر می‌گزینند که با وابستگی‌های طبقاتی و شاعن و گروه اجتماعی آنان بی‌رابطه نیست.

می‌توان گفت در هر مرحله تجربیات و یادگیری سیاسی بر آن‌چه که پیشتر کسب شده، افزوده می‌شود و گام به گام به بلوغ سیاسی نزدیک‌تر می‌شود. کودک ابتدا تصویری گنگ و مبهم از جهان سیاست دارد و با آن رابطه‌ای احساسی و عاطفی برقرار می‌کند. به تدریج با کسب اطلاعات سیاسی، کودک و نوجوان به درک ساختار و نقش‌های سیاسی نائل می‌شود و تا حدودی عوامل سیاسی و پذیرش امکان تاثیرگذاری بر آن، بلوغ سیاسی و تبدیل فرد به شهروند پدیدار می‌گردد. این‌که فرآیند شکل‌گیری شخصیت سیاسی فرد از چه زمان شروع می‌شود چندان آشکار نیست. به نظر می‌رسد که خویش سیاسی حتی در دوران قبل از آموزش ابتدائی شروع به شکل‌گیری می‌کند.^(۷) اولین اثر سیاست بر کودک، احساس وابستگی عاطفی است که معمولاً فاقد محتوای اطلاعاتی و معلوماتی است و رهبران و نهادهای سیاسی را با دید دوستانه و محبت‌آمیز تصور می‌کند. شخصیت‌ها، مهربان و خیرخواه تصور شده و کودک آن‌ها را در رابطه شخصی و نزدیک به خود احساس می‌کند. تحقیقات انجام شده در آمریکا نشان

می‌دهد^(۸) که علاوه بر احساسات فوق در سال‌های قبل از دبستان کودکان وابستگی طبقات اجتماعی یا اقلیت‌های مذهبی و نژادی را احساس می‌کنند و فرا می‌گیرند. کودکان قبل از دبستان مورد تحقیق بر این امر آگاهی داشتند که در جامعه آمریکا گروه‌های سرخ پوست، سفید پوست و سیاه پوست و همچنین مذاهب مسیحی و یهودی وجود دارد و بر وابستگی خود بر هر یک از گروه‌ها واقف بودند. همچنین کودک در همان سال‌های اولیه می‌آموزد که به لحاظ اقتصادی در کدامین طبقه عضویت دارد و گرایش سیاسی و حزبی والدین خود را می‌شناسد و همچنین این‌که عضو چه کشوری است. این اطلاعات کلی، هسته مرکزی شخصیت سیاسی فرد را تشکیل می‌دهد و قاعدتاً در سال‌های بعدی که اطلاعات انتزاعی سیاسی به فرد می‌رسد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

شیوه‌های دریافت سیاسی

شیوه دریافت پیام‌های سیاسی و درونی شدن آن در شخصیت فرد متفاوت است. گاه سیاست به روش مستقیم و آن‌چه که «آموزش سیاسی» خوانده می‌شود به فرد عرضه می‌گردد یا ممکن است از راه «تقلید»، «مشاهده» احساس هم‌بستگی یا یگانگی با جمع فرا گرفته شود. همچنین تجربیات فردی در محیط سیاسی و تعمق در آن می‌تواند مبنای یادگیری باشد. اثبات آن‌که کدام شیوه مستقیم و غیر مستقیم در یادگیری سیاسی فرد نقش مهم‌تری دارد ممکن نیست و قدر مسلم آن است که با توجه به شرایط محیطی افراد مختلف متفاوت است.^(۹) دریافت سیاسی مستقیم به مواردی گفته می‌شود که شخص عامداً در معرض امور و مواد مطلقاً سیاسی قرار می‌گیرد و از طریق «تقلید»، «آموزش سیاسی» و «تجربیات سیاسی» تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

تقلید مهم‌ترین شیوه جامعه‌پذیری سیاسی مستقیم است. این شیوه می‌تواند به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه توسط هر فرد در هر سن به کار رود و با برداشت از الگوهای رفتاری و ارزشی دیگران به شخصیت سیاسی فرد شکل بدهد. کودکان بخش مهمی از عقاید، ارزش‌ها و خصوصیات رفتاری مذهبی و سیاسی خود را از والدین خود اخذ می‌کنند. البته ممکن است این تاثیر به صورت مقاومت و معکوس باشد مانند فرزندان طبقه مرفه به‌ویژه با والدین سخت‌گیر که به گرایش‌های رادیکال و ضد اعتقادات والدین خود می‌پیوندند. یکی از بررسی‌های انجام شده در مدارس ابتدایی آمریکا نشان می‌دهد که کودکان ۷ - ۶ ساله از احزابی پشتیبانی کرده‌اند

والدین آن‌ها پشتیبان آن‌ها بوده‌اند.^(۱۰) مسلماً والدین به تبلیغ سیاسی مستقیم به‌روی کودک خردسال خود نیز نپرداخته‌اند و مبنای یادگیری، تقلید بوده است.

اقدام به تقلید از والدین به این دلیل است که از نظر کودک آنان افراد مهم و برجسته‌ای محسوب می‌شوند. با همین استدلال گرایش روستاییان مهاجر به عقاید شهرنشینان، دانش آموزان به عقاید معلمان موفق و رهبران گروه‌های هم‌سال و هم‌چنین تقلید از رفتارها و عقاید رهبران سیاسی برجسته و محبوب قابل پیش‌بینی است.

آموزش سیاسی بر کوشش برنامه‌ریزی شده و مستقیم دلالت دارد که هدف آن انتقال گزینش‌ها نگرش‌های سیاسی از جانب عده‌ای به عده‌ای دیگر است. در آموزش سیاسی نهادهای متعددی شرکت دارند و طبعاً ابتکار عمل در دست همان‌هاست. اهمیت آموزش سیاسی امری عمومی و مورد پذیرش همه جوامع است. هر شهروند بایستی از حداقل اطلاعات لازم برای ایفای وظایف، تعهدات و حقوق سیاسی و اجتماعی خود برخوردار باشد و احساساتی چون وفاداری به نظام، میهن پرستی، وابستگی به ارزش‌ها و نهادهای سیاسی در او تقویت شود تا بنیادهای مشروعیت نظام تحکیم یابد. مراسمی چون احترام به پرچم و سرود ملی و تلاوت قرآن، ستایش از شهدا و قهرمانان و بسیاری از نهادها و آیین‌های دیگر در این راستاست.

برنامه‌ریزی برای آموزش سیاسی در کشورهایی که سیاست در آن‌ها نهادینه نشده و نیاز به یک هویت و شخصیت سیاسی تازه برای شهروندان احساس می‌شود، امری است که به زعم بسیاری رهبران، درجه اول اهمیت را می‌یابد. در کشورهایی که تحولات انقلابی یا عمیق را پشت سر گذاشته‌اند و یا آن که تازه به استقلال رسیده‌اند تأکید بر آموزش سیاسی و ایجاد نسلی تازه اهمیت خاصی می‌یابد. به‌عنوان نمونه نئین در سخن‌رانی ۲ اکتبر ۱۹۲۰ در سومین کنگره کشوری سازمان کمونیستی جوانان روسیه می‌گوید.^(۱۱)

«این است وظیفه‌ای که شما باید آن را در امر تعلیم و تربیت و اعتلای تمام نسل جوان بر روی چشم خویش بگذارید. شما باید نخستین سازندگان جامعه کمونیستی در بین میلیون‌ها سازنده‌ای باشید که باید هر پسر و دختر را شامل گردد. بدون جلب تمام توده جوانان کارگر و دهقان به ساختمان کمونیسم، شما جامعه کمونیستی را بنا نخواهید کرد. طبیعتاً من به این مسئله نزدیک می‌شوم که ما چگونه باید کمونیسم را به افراد تعلیم دهیم ... و مقدم بر هر چیز روی اصول اخلاق کمونیستی مکث خواهم نمود. شما بایستی خودتان را کمونیست تربیت کنید ... باید تمام امر تربیت و آموزش و پرورش جوانان معاصر عبارت باشد از پرورش اخلاق کمونیستی.»

هم‌چنین هیتلر^(۱۲) می‌گوید:

«وقتی یکی از مخالفین می‌گوید: «من به شما نخواهم پیوست» من به آرامش می‌گویم: در هر حال بچه‌های شما به ما تعلق دارند ... شما چه هستید، شما رفتنی هستید، نسل بعدی شما هم اینک در اردوی جدید است. در زمانی کوتاه آنها هیچ‌چیز دیگر جز این جامعه جدید نخواهند شناخت.» (سخنرانی هیتلر در ۶ نوامبر ۱۹۳۳)

ما برای خود این وظیفه را قایل هستیم که جوانانمان را از نخستین سال‌های زندگی با روح این جامعه اشباع کنیم و این رایش جدید جوانان خود را به هیچ کس نخواهد داد. بلکه خودش جوانان را در اختیار می‌گیرد و به جوانان تعلیم و تربیت و پرورش ویژه خودش را خواهد داد. (سخنرانی هیتلر اول مه ۱۹۳۷)^(۱۳)

فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا^(۱۴) می‌گوید:

«چگونه است که انقلاب می‌تواند پادگان‌ها را به مدرسه تبدیل سازد؟ زیرا پس از پیروزی انقلاب، از اول ژانویه به بعد، هر مدرسه یک پادگان (برای دفاع از ایدئولوژی انقلاب) است. (سخنرانی کاسترو در ۱۹۵۹)

امام خمینی(ره)^(۱۵) در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود بیش از هر موضوعی برای تعلیم و تربیت تاکید می‌کنند. (شش مرتبه در شش فراز مجزا) و از جمله:

«از امور بسیار با اهمیت و سر نوشت ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاه‌هاست که به واسطه اهمیت فوق‌العاده اش تکرار نموده و با اشاره از آن می‌گذرم ... بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است که در همه اعصار نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب‌های انحرافی یا گرایش به شرق و غرب در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری کنند تا مشکل پیش نیاید و اختیار از دست نرود.»

این نمونه‌ها و شواهدی از این نوع نشان می‌دهد که حداقل در ذهن رهبران نظام‌های جدید، آموزش سیاسی، سهل‌الوصول‌ترین وسیله تحکیم ارزش‌ها و هنجارهای موردنظر در جامعه و استقرار بنیادهای مشروعیت جدید است. تفحص در محتوا و روش و ابزارهای آموزش سیاسی به‌ویژه در نظام‌های جدید و نتایجی که برای نسل تازه به بار آورده‌اند، نزدیک‌ترین راه شناخت فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی است.

تجربیات سیاسی فرد و قرار گرفتن در معرض بر خورد با شخصیت‌ها، نهادها و وقایع سیاسی شکل دیگری از جامعه‌پذیری مستقیم سیاسی است. مسلماً با افزایش سن نقش تجربه سیاسی فزونی می‌گیرد در حالی که در سنین پایین‌تر، کودکان و نوجوانان شخصیت سیاسی خود را از طریق کسب تجربه در محیط‌های غیرسیاسی و به صورت غیرمستقیم شکل می‌دهند.

به‌عنوان مثال «احساس اعتماد به نفس» و «تاثیرگذاری» که نقش مهمی در ایفای نقش سیاسی شهروندان دارد معمولاً در آن گروه از افراد که مرفه‌تر و دارای امتیازات اجتماعی بیشتری هستند، قوی‌تر است و این به شرایط محیطی در تجربه غیرسیاسی در دوران کودکی بر می‌گردد. البته کودکان نیز تجربیات محدودی در تماس با مقامات دولتی و صاحبان قدرت و سیاست‌های آن‌ها کسب می‌کنند که در دیدگاه آنان نسبت به جهان سیاست موثر است. مثلاً تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که در جوامع صنعتی کودکان زاغ‌نشین و مناطق پست، تصویری از زور و بی‌رحمی و تجاوزگری از پلیس در ذهن دارند در حالی که کودکان مرفه‌الحال، پلیس را حافظ جان کودکان و افراد ضعیف در عبور از خیابان یا در مقابل عناصر شرور و مزاحم می‌دانند.^(۱۶)

در جوامع انقلابی به‌ویژه زمانی که توده‌ها مستمراً در معرض بسیج حکومت و نخبگان سیاسی هستند، ورود به صحنه سیاسی و کسب تجربه در سنین پائین و در سطح وسیع صورت می‌گیرد. این سیاسی شدن وسیع و زود هنگام در شرایطی که نخبگان حاکم تثبیت نشده باشند و مجاری گردش نخبگان گسترده باشد، می‌تواند شوق به سیاست و انگیزه فعالیت سیاسی را در نسل جدید وسعت بخشد. بالعکس پس از تثبیت نخبگان، بسیج توده‌ها، موجب سیاست‌گریزی و سرخوردگی و فقدان انگیزه ضروری برای مشارکت سیاسی می‌گردد. در چنین شرایطی توسعه جامعه مدنی و نهادینگی در سیاست، مجرای اصلی کسب تجربه سیاسی و شکل‌گیری نهایی شخصیت سیاسی فرد است.

گسست در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی بر اثر پیچیدگی و عدم تجانس در اجزاء تشکیل دهنده بافت جامعه مانند تعدد خرده فرهنگ‌ها و گستردگی نهادها و تنوع آن‌ها، تثبیت شخصیت سیاسی فرد را به تعویق می‌افکند. در جوامع ساده که روابط اقتداری سیاسی، باز تولید رابطه پدر سالاری درون خانواده است و ساخت‌های نخستین و دومین تا حدود زیادی بر هم قابل انطباق هستند، گسست قابل ملاحظه‌ای در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی از یک نهاد به نهاد دیگر به‌وجود نمی‌آید. در حالی که در جوامع پیچیده‌تر و دارای تنوع فرهنگی جامعه‌پذیری سیاسی در هر مرحله دچار شکست‌ها و دشواری‌های متعدد می‌شود. این مشکل زمانی افزون‌تر می‌شود که نهادهای عامل جامعه‌پذیری سیاسی عمل‌کرد مشابه نداشته باشند و به‌عنوان مثال ارزش‌هایی که در مدرسه به فرد القا می‌شود در جهت مقابل ارزش‌های حاکم بر والدین و محیط خانواده باشد. این نوع تعارضات به‌ویژه در موقعیت گسترش تحرکات اجتماعی و جابه‌جایی‌های جغرافیایی و هم‌چنین در تحولات سریع سیاسی (انقلابات) بسیار گسترش

می‌یابد و فرد مواجه با دو شخصیتی شدن، بحران هویت، عدم تثبیت بلوغ شخصیتی، ریاکاری و به عبارت اول گسست در فرآیند جامعه‌پذیری می‌گردد.

عاملان و نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی از طریق کارگزاران متفاوتی صورت می‌گیرد. برخی از آن‌ها مانند درس تعلیمات اجتماعی در مدرسه مستقیماً برای این مقصود به وجود آمده‌اند و برخی دیگر هم چون گروه هم‌سالان می‌توانند به شکل غیر مستقیم بر فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی تاثیر گذارند. مهم‌ترین عاملان و نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی عبارتند از:

خانواده

تاثیر مستقیم و غیرمستقیم خانواده به‌عنوان نخستین ساختار جامعه‌پذیری کودک، عمیق و دیرپاست. مهم‌ترین اثر، شکل‌گیری شخصیت سیاسی در سطح کلان و ایستارهای فرد نسبت به اقتدار و مهم‌ترین پیوندهای او به نژاد، مذهب، ملیت، طبقه اجتماعی و تصریح و تعمیق ارزش‌های آن‌ها است. تصمیمات جمعی خانواده می‌تواند نسبت به کودک آمرانه باشد و در صورت سرپیچی حتی موجب تنبیه او گردد و این نخستین تجربه نسبت به اقتدار و قانون است. مشارکت کودک در تصمیم‌گیری‌های خانواده، روحیه مشارکت جویی او و بالنتیجه اعتماد به نفس و صلاحیت سیاسی او را تقویت می‌کند و می‌تواند مشوق او در فعالیت‌های سیاسی آینده باشد.

توسعه شهرنشینی، گسترش خانواده‌های هسته‌ای به جای ساختار خانواده گسترده، کار زنان در خارج از منزل، افزایش برابری زنان و مردان، تمایلات فمینیستی، بازتر شدن خانواده‌ها، توجه روز افزون به کودکان، گسترش مهدهای کودک و محیط اجتماعی دیگر از سنین پایین و بالاخره عضویت تلویزیون و سایر رسانه‌ها در خانواده به‌عنوان بخش اصلی هر خانه برای مسحور کردن کودکان، به‌طوری که نمی‌توان به صورت کمی و دقیق نقش هر بخش را روشن ساخت، نفوذ خانواده در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را دگرگون ساخته است.

مدرسه

زمانی مدرسه اختصاص به طبقات ممتاز جامعه داشت و البته سیاست هم به همان‌ها مربوط می‌شد. توسعه مشارکت سیاسی طبقات مختلف تقارن معنا داری با توسعه مدرسه روی در بین آنها دارد. افراد تحصیل کرده، اطلاعات سیاسی بیشتری دارند و به سیاست بیشتر توجه

می‌کنند و توانایی بر عهده گرفتن طیف وسیع‌تری از مناصب سیاسی را دارا هستند. بررسی‌های بسیاری که در مورد ایستارهای سیاسی در بسیاری از کشورها صورت گرفته نشان می‌دهد که هیچ عاملی چون تحصیلات در شکل‌گیری ایستارهای فرد موثر نیست.^(۱۷) مدرسه هم به‌عنوان الگویی از جامعه که در آن گروه‌بندی‌ها، مقررات و رابطه اقتداری ویژه وجود دارد، تمرینی از زندگی در جامعه سیاسی است و هم مهم‌ترین ابزار انتقال اطلاعات سیاسی از طریق کتاب‌های درسی و فعالیت‌های غیردرسی (صبح‌گاه، اردو، فعالیت‌های پرورشی و...) محسوب می‌شود. در کشورهای مختلف وجود مدارس خصوصی یا نژادی و تفاوت سطح آموزش و امکانات این مدارس، نظام اجتماعی حاکم را با شکل بخشیدن به دیدگاه‌های کودکان نسبت به دیگران و جامعه باز تولید می‌کند. به‌عنوان نمونه بارز، در رژیم پیشین آفریقای جنوبی مدارس سیاهان و سفید پوستان کاملاً مجزا بود و هزینه‌ای که دولت صرف آموزش و پرورش یک سفید پوست می‌کرد ده برابر یک سیاه پوست بود.^(۱۸)

نهادهای مذهبی

مذاهب مختلف از اصلی‌ترین حاملان ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی هستند و کم و بیش دارای داعیه سیاسی. میزان حضور افراد در مناسک و مکان‌های مذهبی و نوع رابطه افراد و متولیان مذهب در نقاط مختلف به شدت متفاوت است ولی در همه جا وجود هویتی دینی و سازمان‌های مذهبی در جامعه‌پذیری سیاسی افراد قابل مشاهده است. ظهور بنیادگرایی مذهبی در سال‌های اخیر در بسیاری از جوامع، نهادهای مذهبی چون مسجد و کلیسا را در مرکز سیاست قرار داده است. این جمله در کشور ما شهرت دارد که «کودکان همراه با شیر مادر اشک‌هایی را که در عزای امام حسین(ع) جاری می‌شود می‌نوشند و جانشان با پیام عاشورا عجین می‌شود.»

این تعبیرات نمونه‌ای از جامعه‌پذیری سیاسی بر مبنای اندیشه مبارزه جوی شیعی در نهادهای مذهبی چون حسینیه‌ها و روضه خوانی‌ها و عزاداری‌ها در سال‌های پایین کودکی است. هر چند جریان مذهبی در کشورهای مسلمان خاورمیانه نمود بیشتری دارد اما در کشورهای مسیحی هم چون ایالات متحده و اروپا در میان پیروان مذاهب کنفسیوس، بودایی، هندویی در شرق، جنوب شرقی و جنوب آسیا نیز می‌توان آن را سراغ گرفت. البته در این موارد بنیادگرایی با گرایش قومی و ملی گرایانه تلفیق یافته است. در هر حال نهاد مذهب از طرق گوناگون به جامعه‌پذیر ساختن فرد کمک می‌کند و مجرای مهمی در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و اطلاعات است.

رسانه‌های جمعی

هر روز که می‌گذرد رسانه گسترش بیشتری می‌یابد و ساعاتی که کودکان و نوجوانان و بزرگسالان تحت تاثیر پیام‌های آن‌ها قرار می‌گیرد بیشتر می‌شود. دهکده جهانی مک‌لوهان به یک واقعیت ملموس تبدیل شده است و بخش عمده جهان به صورت مخاطب پیام‌های واحدی در آمده است، که دارای عوامل انگیزشی، سلیقه‌ها و عکس‌العمل‌های یکسان هستند. رسانه‌های جمعی در جهانی شدن ارزش‌ها و ایستارهای سیاسی نقش مهمی را بازی می‌کند و اگر در انحصار قدرت‌های خاصی باشند قدرت القایی شگرفی محسوب می‌شوند. یک تحقیق در ایران نشان می‌دهد که کودکان روزانه ۳ ساعت به تماشای تلویزیون می‌نشینند این از مجموع ساعاتی که به درس‌های معلم در مدرسه گوش می‌دهند بسیار بیشتر است.^(۱۹) (با احتساب روزهای تعطیل و زنگ‌های استراحت) تلویزیون با بهره‌گیری از دو حس شنوایی و بینایی می‌تواند تاثیر نیرومندی بر مخاطبان خود داشته باشد. در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، پخش گزارش تلویزیونی تیراندازی به دانش‌آموزان در دانشگاه تهران، تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر سرنوشت نظام شاهنشاهی داشت و از راه به هیجان آوردن کل جامعه، آن‌ها را وارد مبارزات ضد رژیم کرد. تاثیر رسانه‌ها بر توسعه جنبش دموکراسی در اروپای شرقی ۱۹۸۱، جنبش ضد جنگ ویتنام در دهه ۱۹۷۰ در آمریکا با پوشش تلویزیونی زشتی جنگ، نمونه‌های مشخص دیگری از قدرت تلویزیون است.

رسانه‌ها علاوه بر ارائه اطلاعات مشخص و فوری در مورد رخدادهای سیاسی، ارزش‌های بنیادین هر جامعه را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم انتقال می‌دهند. همراه شدن پیام‌ها با ویژگی‌های احساسی و صحنه‌های تاثیرگذار در رسانه‌ها قدرت نفوذ و پایداری آنها را دو چندان می‌کند. رسانه‌های گروهی یک نظام اقتدارگرا، ابزار مهمی در جهت شکل دادن به باورهای عمومی و سیاسی است هر چند ناپیوستگی قدرت خنثی‌سازی شایعات دهان‌به‌دهان و رسانه‌های دیگر در دهکده جهانی را نادیده گرفت. ترویج شفاهی ایستارهای ناهم‌ساز با پیام‌های رسانه‌ای انحصاری، اغلب پاد زهر نیرومندی در مقابل اثر بخشی جامعه‌پذیری سیاسی مستقیم رسانه‌ها است.

گروه هم‌سانان

شکل‌گیری ایستارهای سیاسی در گروه‌های هم‌سان مکمل عملکرد خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی و رسانه‌هاست. گروه هم‌سان شامل کودکان هم‌بازی، حلقه‌های دوستی، هم‌شاگردی‌های کلاس و سایر گروه‌های کوچکی که با دو ویژگی شباهت در موقعیت و احساس

علاقه و عاطفه قوی بین یکدیگر، نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی دارند. افراد از آن رو از هم‌سالان خود تاثیر می‌پذیرند که آنان را دوست دارند، برای آن‌ها و رابطه خودشان با آن‌ها احترام و ارزش قائلند و بنابراین مایلند که شبیه یکدیگر گردند، چون متفاوت بودن می‌تواند در تداوم رابطه‌ها دشواری ایجاد کند. گروه هم‌سالان از طریق برانگیختن یا وارد کردن اعضای خود به متابعت از ایستارها یا رفتارهای پذیرفته شده گروه، آن‌ها را جامعه پذیر می‌سازد. فرهنگ بین‌المللی جوانان که نماد آن‌ها گوش دادن به موسیقی راک و پوشیدن تی‌شرت و شلوار جین است احتمالاً در شکست مقامات کمونیستی در زمینه شکل دادن شخصیت جوانان شوروی و اروپای شرقی مطابق با «شخصیت سوسیالیستی» که آرمان مارکسیست لنینیستی بود نقش عمده‌ای داشته است.

در چنین فراگردی، گروه‌های هم‌سالان نقش عمده‌ای در ترویج رفتارها و ارزش‌های یاد شده داشته‌اند. در ایران نیز از یک‌سو جریانی مشابه با کشورهای کمونیستی فوق‌الذکر در شهرهای بزرگ و از سوی دیگر تشکیل پایگاه‌های مقاومت بسیج و انجمن‌های اسلامی در مساجد و مدارس نقش تقویت‌کننده در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ارائه شده از سوی رسانه‌های بین‌المللی و نهادهای آموزشی و مذهبی داشته‌اند.

احزاب و جمعیت‌های سیاسی و گروه‌های نفوذ

در شرایط توسعه جامعه مدنی، تشکیلات نهادینه، هم‌پای گروه‌های هم‌سالان اما در سطحی وسیع‌تر و سازمان یافته‌تر نقش مهمی در ایجاد، تقویت و پایداری ایستارهای سیاسی دارند. تشکیل احزاب سیاسی بر اساس شکاف‌های فعال اجتماعی، می‌تواند موجب آگاهی بیشتر افراد از این افتراقات و به این سبب تفرقه آفرین باشد. از سوی دیگر استمرار فعالیت احزاب و به ویژه تشدید آن در زمان انتخابات ادواری سبب تشویق شهروندان بی‌علاقه به سیاست برای مشارکت سیاسی می‌گردد. تشکیلات جنبی احزاب چون سازمان‌های جوانان و نشریات و باشگاه‌ها می‌تواند نقش مهمی در ورود افراد به سیاست ایفا کند.

گروه‌های نفوذ در قالب انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های مختلف نیز به‌طور غیرمستقیم نقشی مشابه احزاب بازی می‌کنند. اتحادیه‌های صنفی به‌دلیل ارتباط با مشاغل خاص معمولاً مروج ارزش‌های حرفه‌ای و ارزش‌های سیاسی طبقات خاص هستند. انجمن‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی و انجمن‌های مدنی مانند طرفداران محیط‌زیست و امثال این‌ها، با استفاده از رسانه‌های مکتوب و تشکیل محافل و جلسات با القای حجم وسیعی از نگرش‌ها و اطلاعات

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نقش برجسته‌ای در جامعه‌پذیری سیاسی مخاطبین خود بازی می‌کنند.

در شرایط پس از انقلاب اسلامی کدام یک از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی ذکر شده و عواملی مانند تماس مستقیم با ساختارهای حکومت و قدرت در شکل دادن شخصیت سیاسی نسل پس از انقلاب موثرتر بوده است؟ واقعیت آن است که با هیچ نوع سنجش و آزمونی نمی‌توان به صورت کمی نقش هر یک از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی را در شخصیت افراد نشان داد، چون بسیاری از تاثیرات حتی برای خود فرد هم ناخودآگاه یا فراموش شده است. اما با نگاهی کلی به شرایط اجتماعی پس از انقلاب اسلامی می‌توان فرضیات قابل دفاعی برای کاهش یا افزایش نقش هر یک از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی مطرح کرد.

در مورد خانواده به نظر می‌رسد که شاهد تضعیف نقش آن در جامعه‌پذیری سیاسی نسل جدید بوده‌ایم که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- انقلاب اسلامی شکاف بین نسل جدید و قدیم را افزون کرد. در بسیاری خانواده‌ها، اختلاف نظرهای سیاسی که بین بزرگ‌ترها رخ داد، تا حدودی آنان را در چشم فرزندان بی‌اعتبار ساخت. شرایط متغیر، ثبات سیاسی ایستارهای والدین را مخدوش ساخت و بنابراین فرزندان به الگوهای دیگرروی آوردند.

۲- پس از انقلاب اسلامی مهاجرت افزون شد و شهرهای بزرگ به طرز چشم‌گیری گسترش یافت. توسعه شهرنشینی و مهاجرت به معنی گسترش خانواده هسته‌ای به زبان ساختار خانواده گسترده است و طبعاً در خانواده هسته‌ای نقش جامعه‌پذیری نهاد خانواده کاهش می‌یابد.

۳- کار زنان در بیرون از خانه و کوچک شدن ابعاد خانواده عامل دیگری در تضعیف عمل کرد جامعه‌پذیری نهاد خانواده است. این دو عامل که نماد آن شاخص‌های سطح اشتغال زنان (۳۰٪) و کاهش رشد جمعیت تا (۱/۷٪) در سال‌های اخیر است حکایت از کاهش نقش خانواده دارد.^(۲۰)

۴- جنگ و تبعات آن مانند مهاجرت اجباری، شهادت والدین و یا نزدیکان، آسیب‌های مختلف که بخش بزرگی از جامعه را در بر گرفت موجب گسیختگی خانواده‌ها و فعال شدن نهادها و عوامل دیگر در جامعه‌پذیری چنین خانواده‌هایی گردید.

در مورد نقش نهادهای مذهبی در جامعه‌پذیری سیاسی قضاوت دشوارتر است. ظاهراً بایستی با تاسیس جمهوری اسلامی و پیوند مذهب با امکانات قدرت سیاسی این نقش صد چندان شود اما بعضاً شواهد تجربی موید این امر نیست. به‌عنوان مثال در یک تحقیق^(۲۱) که با جامعه نمونه اماری هزار نفر از پنج استان کشور صورت گرفته این نتیجه به دست آمده که فقط ۱/۹٪

جمعیت همه نمازهای خود را در مسجد می‌خوانند، ۱۱/۴٪ افراد هر روز به مسجد می‌روند، ۲۸/۸٪ افراد ایام مذهبی و بعضی اوقات به مسجد می‌روند و مابقی افراد جز برای شرکت در مجالس ختم سر و کاری با مسجد ندارند.

یک تحقیق دیگر^(۲۲) از ۵۵۵ نمونه از شهر شیراز نشان می‌دهد که در حالی که نسل قبل از انقلاب تا ۶۷٪ نماز خوان هستند، در نسل بعد از انقلاب این میزان به ۳٪ کاهش یافته است. از سوی دیگر بایستی بین خرده فرهنگ‌ها در طبقات مختلف اجتماعی تفاوت قائل شد. در پژوهش پیمایشی رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان از نمونه آماری دانش آموزان سال سوم دبیرستان در شهر تهران مشخص گردید^(۲۳) که هر چند پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده پایین‌تر باشد اهمیت ارزش‌های مذهبی برای آن‌ها بیشتر می‌شود. ناگفته نماند که همین تحقیق نشان داده است که در همه طبقات و گروه‌های اجتماعی، ارزش‌های مذهبی در نوجوانان در مرتبه آخر اهمیت پس از ارزش‌های زیبا شناختی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد و همین خود در مجموع افول ارزش‌های مذهبی را در نسل نو نشان می‌دهد.

از دلایل دیگر کاهش نقش نهادهای مذهبی در جامعه‌پذیری سیاسی افراد، کاهش نفوذ کلام روحانیت به دلیل حضور مستمر در صحنه سیاسی و خروج از نقش منتقد نظام و قرار گرفتن در نقش عملی سیاست است. حضور روحانیت در رسانه‌ها و صحنه عملی سیاست، هاله تقدس او را زدوده و همین به کاهش نفوذ نهادهای مذهبی منجر گردیده است.

البته در گروه‌های اجتماعی خاص که رابطه سازمانی با مساجد از طریق گروه‌های مقاومت و فعالیت‌های مذهبی برقرار گردیده است نقش نهاد های مذهبی در جامعه‌پذیری سیاسی آنان قابل انکار نیست. در مورد این قشر و میزان جذب آنان مطالعات تجربی می‌تواند تا حدودی نسبت‌های خرده فرهنگ‌ها را نشان دهد.

نقش مدرسه هم به‌عنوان بازوی اصلی یک انقلاب در تربیت نسل جدید و هم به‌عنوان مهم‌ترین مکان برای شکل‌گیری گروه هم‌سان در غیاب بسیاری دیگر از تشکلهای ممکن نوجوانان، به‌دلیل کمبود امکانات و محدودیت فضای جامعه مدنی در ایران، و هم به‌عنوان مجموعه‌ای که امکان مطالعه آن بیشتر است توجه ویژه‌ای را در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نسل جدید می‌طلبد.

آمارهای وزارت آموزش و پرورش^(۲۴) پس از انقلاب اسلامی حکایت از سه برابر شدن تعداد دانش‌آموزان تحت پوشش دارد. این جهش عظیم از سه عامل زیر نشأت می‌گیرد:

الف - افزایش پوشش مدرسه رفتن، به طوری که مدرسه روی افراد واجب‌التعلیم از حدود ۸۰٪ به بیش از ۹۵٪ رسیده است.^(۲۵)

ب - افزایش میزان توقف در مدرسه به طوری که نسبت تعداد دانش‌آموزان در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، نزدیک‌تر شده و متقاضیان سطوح بالاتر افزایش یافته است.

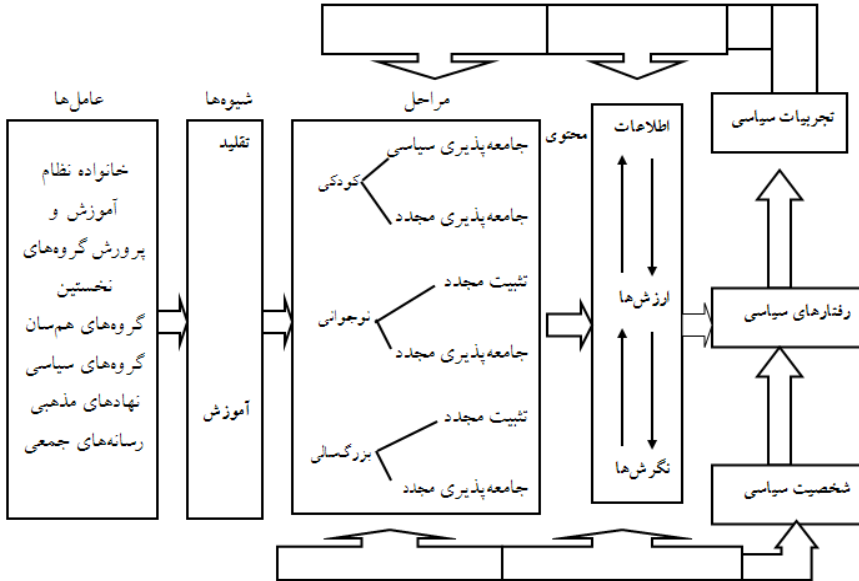
ج - افزایش جمعیت و جوانی آن، تقاضا برای رفتن به مدرسه را افزایش داده است. این تحول کمی قابل ملاحظه همراه با تغییراتی چون تغییر کتاب درسی، تغییر آموزش معلمان جدید و نظام تربیت معلم، تاسیس نهاد امور تربیتی و پرورشی، تغییر نظام آموزشی و بسیاری تحولات کیفی دیگر می‌طلبد که در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان نگاه ویژه‌ای به آموزش و پرورش داشته باشیم.

رسانه‌های گروهی و در مورد ایران به‌ویژه رادیو و تلویزیون نقش قابل ملاحظه دارند. به دلیل دوران سریع‌گذار از جامعه ما قبل صنعتی به جامعه فرا صنعتی، در کشورهایی چون ایران، فرصت نهادینه شدن فرهنگ رسانه‌ای مکتوب وجود نداشته است.

در این کشورها، مردم به یک‌باره از فرهنگ شفاهی به فرهنگ رسانه‌های دیداری شنیداری وارد شدند و مطالعه کتاب و مطبوعات آن جایگاهی را که در کشورهای صنعتی دارد، پیدا نکرد. پس از انقلاب اسلامی، صدا و سیما با دو رویکرد تبلیغ مستقیم و عمل‌کرد انفعالی نسبت به رسانه‌های خارجی، علی‌رغم موقعیت برتر مسلط خود در نظام رسانه‌ای، نقش عمیق و پایدار در شکل‌گیر شخصیت سیاسی نوجوانان نداشته است. نمودار شماره یک الگوی کلی فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی است که در بخش‌های پیشین به آن اشاره شده شد.

بدیهی است که اهمیت اجزای مختلف این الگو یکسان نیست و هر یک در جوامع مختلف اهمیت متفاوتی می‌یابد. هم‌چنین در میان افراد و گروه‌های مختلف در زمان‌های مختلف در زمان‌های گوناگون درجات اهمیت عوامل فرق می‌کند. این الگو می‌خواهد نشان دهد که جامعه‌پذیری سیاسی فرآیندی پویا، مستمر و شکل‌دهنده تغییرات اجتماعی است که بر نگرش‌ها و ارزش‌ها تاثیر می‌گذارد و زیر بنای مشارکت سیاسی است.

نمودار شماره ۱: الگوی فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی (۲۶)



برای درک فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی بایستی الگوی کلی فوق را با شرایط موجود تطبیق داد و وزن و اهمیت هر عامل و شیوه تاثیرگذاری آن را در هر مرحله مشخص ساخت. چون این چهارچوب در سطح فرد فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را توضیح می‌دهد برای درک عمل‌کرد مجموعی آن بایستی فرهنگ سیاسی را مطالعه کرد.

فرهنگ سیاسی

فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در نهایت منجر به ترسیم چهارچوب فرهنگ سیاسی جامعه می‌شود. هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از نگرش‌ها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات، رفتارها و مهارت‌های سیاسی است. ترسیم نقشه‌ای از فرهنگ سیاسی جامعه که در آن بیش‌ترین تراکم در خرده فرهنگ‌ها و نسبت و رابطه آن‌ها با یک‌دیگر را مشخص کند برای فهم رفتارها و تمایلات سیاسی در حال و آینده سودمند است. وقوع انقلاب اسلامی مسلماً تغییر فرهنگ سیاسی جامعه را هدف خود قرار داد.

همه گروه‌های درگیر در منازعه انقلابی در ضرورت تغییر فرهنگ شاهنشاهی متفق‌القول بودند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای جای‌گزینی فرهنگ شاهنشاهی، بدیل واحدی وجود نداشت و بقایای آن فرهنگ نیز در اشکال تازه باز تولید گردید.

الموند و همکارانش در گروه مطالعاتی سیاست مقایسه‌ای برای ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، به تشریح نگرش‌های ثابت شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی یعنی: نظام، فرآیند و سیاست‌گزاری می‌پردازند.^(۲۷) در سطح نظام، دیدگاه شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های بنیادین نظام سیاسی مورد توجه است. نحوه انتخاب رهبران و اطاعت شهروندان از قوانین در این سطح قرار می‌گیرد.

در سطح فرآیند چگونگی طرح تقاضا از سیستم سیاسی و برآورده شدن آن‌ها، حمایت و مخالفت با گروه‌های مختلف مشارکت سیاسی قابل طرح است.

در سطح سیاست‌گزاری انتظارات رهبران و شهروندان از حکومت و در نهایت هدف‌های که برای نظام تعیین می‌شود و چگونگی دستیابی به آن‌ها مورد نظر است.

شاید مهم‌ترین جنبه تعاملات سیستمی، سطح و مبنای مشروعیت باشد. اگر شهروندان باور داشته باشند که باید از حکومت اطاعت کنند، در این صورت مشروعیت حکومت در سطح بالایی قرار دارد. مبنای مشروعیت تعیین‌کننده رابطه مبادله بین شهروندان و رهبران است.

اگر مطابق دیدگاه آلموند و پاول فرهنگ سیاسی را در سه مقوله فرهنگ سیاسی محدود (ده‌کوره‌ای) فرهنگ سیاسی تابعانه (انقیادی) و فرهنگ سیاسی مشارکتی طبقه‌بندی کنیم، در همه جوامع ترکیبی از هر سه نوع فرهنگ فوق وجود دارد. هم‌چنین اگر شهروندان در مورد مسائل جامعه و راه حل‌های آن نظریات مشترکی داشته باشند یک فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا شکل می‌گیرد که مردم با مشی اعتدالی در آن به کنش می‌پردازند. در حالت متقابل یک فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا وجود خواهد داشت.

وقتی کشوری به لحاظ ایستارها و ارزش‌های سیاسی، شکاف‌های عمیقی داشته باشد، به لحاظ فرهنگی سیاسی پاره پاره شده و به دلیل دیدگاه‌های مختلف آن‌ها، تهدیدهای جدی نظام سیاسی را در بر می‌گیرد. این گروه‌های مجزا که خرده فرهنگ‌های سیاسی (political subcultures) نامیده شده‌اند بسیار پایدار و با ثباتند و از طریق خانواده، محله، مدرسه، گروه هم‌سالان و سایر ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی به صورت موثری منتقل می‌شود. پاره‌پاره شدن شوروی و یوگسلاوی نمونه بارزی از ماندگاری خرده فرهنگ‌ها، علی‌رغم تلاش چشم‌گیر مجاری رسمی جامعه‌پذیری است.

در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی، با فروپاشی اقتدار رژیم پیشین خرده فرهنگ‌های مختلف مجال به‌روز و ظهور یافت اما در فاصله کوتاهی با هژمونی فرهنگ سیاسی اسلام انقلابی به ظاهر دوباره همه چیز به وفاق جدید تبدیل گردید. در سال‌های اخیر با باز شدن نسبی فضای سیاسی از یک‌سو شواهدی از خرده فرهنگ‌های مختلف را می‌توان مشاهده نمود و از سوی دیگر، به دلیل شکاف عمیق بین سنت و مدرنیسم، تفاهمی بین شهروندان بر سر مبنای مشروعیت و شیوه‌های حل مسائل اساسی جامعه وجود ندارد. از آن رو در بین نسلی که اینک سرنوشت سیاسی کشور را به دست دارد می‌توان از یک فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا یاد کرد. آیا این منازعه‌گرایی به نسل جدید نیز منتقل شده می‌شود و تا سال‌های دراز به صورت مسلط باقی می‌ماند یا آن‌که نسل جدید رو به سوی اعتدال و میانه‌روی دارد و از افراطی‌گری پرهیز خواهد کرد؟ سمت و سوی عاملان جامعه‌پذیری سیاسی به کدامین فرهنگ سیاسی نشانه رفته است؟

برای مطالعه فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان در ایران باید مطالعه فرهنگ سیاسی در حوزه خرده فرهنگ‌ها و عناصر تقابل سنت و مدرنیسم را مد نظر قرار داد.

دنبال کردن فرآیند بازسازی نظام ارزشی در نسل جدید از طریق مشاهده عمل نیروهای جامعه‌پذیری سیاسی همراه با آثار فشارهای بین‌المللی و تأثیرات جهانی شدن متغیرهای متعدد و پیچیده‌ای را به دست می‌دهد که حاصل آن جز استمرار وضعیت موجود نخواهد بود.

شهروندان داوطلبانه اطاعت می‌کنند تا اولیای امور تکالیف خود را نسبت به آنان به نحو احسن به انجام برسانند. به یک تعبیر وقوع انقلابات نتیجه اوج‌گیری بحران مشروعیت در یک نظام است. اگر رسوم زیر پا گذاشته شوند، قانون اساسی برانداخته شود، ایدئولوژی نادیده گرفته شود، در این صورت حکومت بایستی منتظر مقاومت و شورش باشد.

در نظام‌های سیاسی که دارای مبانی مشروعیت ضعیف هستند. خشونت در بین شهروندان، گروه‌های سیاسی و حکومت برای حل اختلاف نظرهای سیاسی اوج می‌گیرد.

انقلاب اسلامی ایران نقطه اوج بحران مشروعیت رژیم گذشته بود و در بیست سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی تمامی تلاش‌ها صرف استقرار یک بنیاد مشروعیت جدید گردید. حل بحران مشروعیت در قلمرو فرهنگ سیاسی هنوز یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام سیاسی ایران است.

رژیم گذشته با تبلیغ نظام شاهنشاهی سعی بر آن داشت که پایگاه مشروعیت سنتی سلطنت را همچنان تداوم بخشد و بدین‌سان نسل تازه را آکنده از باور تاریخی فره ایزدی شاهنشاهی، وارد عرصه سیاسی کند. آخرین تلاش در راه تاسیس حزب رستاخیز و فراخوان عضویت اجباری

همه مردم، در سال ۱۳۵۳ بود. انقلاب اسلامی ایران نشان داد که پایگاه مشروعیت رژیم گذشته تا چه حد سست و لرزان است.

برابر الگوی ماکس وبر مشروعیت سنتی شاهنشاهی که تاب امواج نوسازی جامعه را نداشت فرو پاشید و در مرحله گذار، مشروعیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) در پوشش فراگیر موقتاً بحران مشروعیت را مرتفع کرد. مطابق الگوی ماکس وبر مشروعیت کاریزماتیک امری موقت است و کاریزما یا تبدیل به تداوم سنت در هئیتی جدید می‌شود و یا راه را برای مشروعیت عقلانی-قانونی می‌گشاید.

کشاکش سیاسی عمده پس از رحلت امام که اوج آن در انتخابات دوم خرداد ظهور یافت در واقع نمودی از شکاف اصلی جامعه بر سر انتخاب تداوم مشروعیت سنتی در هیاتی جدید و مشروعیت عقلانی - قانونی است. اگر انقلاب اسلامی را به معنای نفی مشروعیت سنتی و استقرار نظمی عقلانی - قانونی بدانیم، طبیعی است که نسل تازه با چنین ایستارها و فرهنگی رشد نماید و گرایش عقلانی - قانونی داشته باشد. پژوهش در القایات عناصر جامعه‌پذیری سیاسی، در دو حوزه سنت، عقلانیت، بهترین راه در درک فرهنگ سیاسی نسل آینده است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب مطروحه و با الهام از چهارچوب نظری سیاست مقایسه‌ای طراحی یک چهارچوب نظری برای مطالعه فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان ایرانی قابل دستیابی است. الگوی نظری پیشنهادی بررسی نقش عوامل جامعه‌پذیری سیاسی در فرایند آن و تشخیص فرهنگ سیاسی غالب منتج از آن است. در ادامه ضرورت پیمایش‌های متعدد در مناطق و گروه‌های اجتماعی مختلف و همچنین مطالعات کیفی و عمیق در درون نسل‌های جدید با هدف فهم آثار عوامل مختلف چون والدین هم‌سالان کتاب‌های درسی و معلمان رسانه‌های جدید جامعه مدنی و سایر عوامل پیش گفته به شدت احساس می‌شود. واقعیت ملموس آنست که فرهنگ سیاسی نسل‌های جدید روزبه‌روز پاره‌پاره‌تر و دورتر از ارزش‌های مشترک وفاق گرایانه شده است. این نشان‌گر نبود یک نقشه راه و پشتوانه پژوهشی نزد عاملان رسمی باز تولید فرهنگ سیاسی است. از سوی دیگر در جهان امروز تکثر در درون جوامع اجتناب‌ناپذیر است و امکان تحمیل فرهنگ سیاسی یک‌دست و فراگیر ایدئولوژیک در ایران غیر ممکن است. از این رو کشف و تقویت ارزش‌های مدارا گرایانه و مردم سالارانه در خرده فرهنگ‌ها و استقرار آن به‌عنوان محور فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا می‌تواند رویکرد کاربردی چنین پژوهش‌هایی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطهری، مرتضی تعلیم و تربیت در اسلام، (تهران صدرا ۱۳۶۷) چاپ یازدهم ص ۷۸. اینک گفته اند «العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر» اختصا صصبه علم ندارد، بلکه باید گفته شود «التربیه فی الصغر کالنقش فی الحجر». علمای امروز هم به تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت می‌دهند.
۲. آصفی رامهرمزی، حمدالله: آلمان از دویارگی تا یگانگی، (شیرازنوید ۱۳۷۴) ص ۳۴۰.
۳. مهرداد هرمز: جامعه‌پذیری سیاسی، (تهران پازنگ ۱۳۷۶) ص ۷۶.
۴. پیشین فص ۱۱۳.
5. Hesselal . R.D.The Development of political attitudes Childeren (Chicago; Aldine Publishing Co .1967) p.213
6. Adelsonet j.A1:growth of olitical ideas hn adolescence journal of personality and social psychology(4) 1969.p.p 304-305
7. Croonstein. Fred, children and politics (Yale universality press.new Haven , 1965)p.97
8. Dawson & prewitt., political solialization (The little , Brown series. 1965) p.47
۹. پیشین، ص ۶۵.
10. Miller & Dollard, social learning and imitation, (Yale university press New Haven), 19410
۱۱. لنین ف ولادیمیرایلیچف مجموعه اثار و مقالاتف ترجمه محمدپور هرمان (انتشارات حزب توده بی تاریخ) ۷۸۱.
۱۲. شایررزف ویلیامف ظهور و سقوط رایش سومف تهراناقبال ف ۱۳۵۱) ص ۵۳.
۱۳. همان ص ۵۷.
۱۴. کازلف جاناتان، کوبا، فرزندان انقلاب ، ترجمه حسن نعمتی، (تهران، امیرکبیرف ۱۳۵۹) ص ۱۱.
۱۵. خمینی، روح الله الموسوی، صحیفه انقلاب (تهران، سازمان چاپ وانتشارات ارشاد اسلامی ۱۳۶۸) ۲۴ ف غراز «ک».
۱۶. الموند گابریل و همکاران، سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، (تهران - ۱۳۷۲ - مکز آموزش مدیریت دولتی) ص ۶۳.
۱۷. پیشین، ۶۴.
۱۸. تیموری، کاوه بررسی نظام ارزشی نوجوانان شهر تهران و عوامل موثر بر آن فصل‌نامه فرهنگ عمومی شماره ۱۸ و ۱۹ بهار وتابستان ۷۸) ص ۶۱.

۱۹. طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: رفتارهای فرهنگی ایرانیان ف (تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۳) ص ۸۷-۹۹
۲۰. مرکز امار ایران ف نتایج تفصیلی سرشماری سال ۱۳۷۵ ف (تهران مرکز آمار ایران ۱۳۷۷)
۲۱. سپهر ممود، بررسی مصادیق بارز عوامل و علل بروز و راه‌های مبارزه با خرافات و موهومات مجدد و تحجر فکری، مقدس آبی و ظاهرگرایی، (شورای فرهنگ عمومی کشور ۱۳۷۶) گزارش طرح تحقیقاتی ص ۱۹۳.
۲۲. احمدی، حبیب، طرح تحقیقاتی تاثیر عوامل اجتماعی - اقتصادی موثر بر نگرش جوانان و والدین نسبت به ازدواج موقت در شیراز، شورای فرهنگ عمومی فارس، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس ۱۳۷۷.
۲۳. تیموریف پیشین، ص ۵۴.
۲۴. وزارت آموزش و پرورش (۰۱۳۶۷) آمار تحصیلی آموزش و پرورش در سال ۱۳۷۵، ص ۱۲.
۲۵. پیشین فص ۷۸.

26. Rush. Micheal politics and Society (arvester Wheatshaef London 1992)P.97
27. Almond G.A and B.Powell Comparative Politics A World View Harper Collins Publisher

